

Journal of Religious Thought of Shiraz
University
Vol. 23, No. 1, Spring 2023, Ser. 86,
PP: 89-108, ISSN: 2251-6123
ISSN online: 2717-2686
Article: Original Research

فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز
دوره ۲۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲، پیاپی ۸۶
صفحات ۸۹-۱۰۸، شاپا چاپی: ۶۱۲۳-۲۲۵۱
شاپا الکترونیکی: ۲۶۸۶-۲۷۱۷
مقاله: علمی پژوهشی

Explaining the All-Perfection of the Truth of Existence and Its Manifestations Considering the Challenges and Approaches

Saeed Famil Dardashty * Alireza kohansal **
Seyyed Mortaza Hoseini Shahrudi ***

Abstract

The present article is set out to prove "The All-Perfection of the Truth of Existence" by employing principles such as independence and pure simplicity of the truth of existence. By proving the all-perfection of the truth of existence and based on the infinity of this truth, the 'Everlasting Accompaniment' of the truth of existence with its manifestations can be concluded. By the same token, this accompaniment can subtly lead the manifestations of the truth of existence to enjoy all perfection. Not only the infinity of the truth of existence but also the principles including the infinity of the Lord's attributes, the purity of existence, the non-interruption of inexistence in existence, congruity of appearance with manifestation, the compatibility of the universes, the principle of grace and the principle of the best possible world can also subtly lead to prove the all-perfection of the manifestations of the truth. The all-perfection of the manifestations of the truth of existence is faced with challenges including the necessity of existence to be present in the manifestations of the truth of existence, the lack of perceiving the perfections related to the manifestations of existence, and the limited power of self-existent which, in the author's opinion, can be solved by considering the foundation, principles, and approaches such as predication of reality and tenuity, limitation of human perceptive faculties, intensification of perception, and non-attachment of supreme power to impossible matters.

Keywords: All-Perfection of the Truth of Existence, all-perfection of the manifestations of the truth of existence, predication of reality and tenuity, infinity of the truth of existence, Everlasting Accompaniment.

* PhD student of Transcendental Theosophy, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. sfdardashty13844@yahoo.com

** Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (**Corresponding Author**). kohansal-a@um.ac.ir

*** Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. shahrudi@um.ac.ir

Date of Receive: 2022/07/26

Date of Accept: 2022/08/30

تبیین کل‌الکمال بودن حقیقت وجود و مظاهر آن با نگاهی به چالش‌ها و رهیافت‌ها

سعید فامیل دردشتی* علیرضا کهنسال**

سیدمر ترضی شاهرودی***

چکیده

نوشتار کنونی بر آن است که با استفاده از اصولی نظیر استقلال و بساطت محض حقیقت وجود، «کل‌الکمال بودن حقیقت وجود» را اثبات کند. با اثبات کل‌الکمال بودن حقیقت وجود، می‌توان به حکم عدم تناهی این حقیقت، «معیت قیومیه» حقیقت وجود را با مظاهرش نتیجه گرفت و به حکم این معیت، مظاهر حقیقت وجود را نیز به نحو رقیقت کل‌الکمال دانست. لکن اثبات کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود تنها به واسطه عدم تناهی حقیقت وجود و معیت قیومیه آن با مظاهر نمی‌باشد؛ بلکه با استفاده از اصولی نظیر عدم تناهی صفات واجب‌تعالی، صرافت وجود، عدم تخلل عدم در هستی، سنخیت ظاهر با مظهر، تطابق عوالم، قاعده اعطاء و احسن بودن نظام هستی نیز می‌توان «کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود» را به نحو رقیقت به اثبات رسانید. البته «کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود» با چالش‌هایی نظیر «لزوم وجوب وجود در مظاهر حقیقت وجود»، «عدم ادراک کمالات مظاهر وجود» و «محدودیت قدرت واجب‌تعالی» مواجه است که به نظر نگارنده می‌توان با توجه به مبانی و اصولی نظیر «حمل حقیقت و رقیقت»، «محدودیت قوای ادراکی انسان»، «اشتداد پذیری ادراک» و «عدم تعلق قدرت واجب‌تعالی به امور محال» رهیافت‌های مناسبی برای این چالش‌ها یافت.

واژگان کلیدی: کل‌الکمال بودن حقیقت وجود، کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود، حمل حقیقت و رقیقت، عدم تناهی حقیقت وجود، معیت قیومیه.

۱. مقدمه

حقیقت وجود در محض‌ترین ساحت خود، منحصر در حقیقتی است که به واسطه‌ی استقلال و بساطت محض، مقید، متحیث و مشروط به هیچ قید، حیثیت و شرطی نیست و

* دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

sfdardashty13844@yahoo.com

** دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسؤول).

kohansal-a@um.ac.ir

shahrudi@um.ac.ir

*** استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۴

تبیین کل‌الکمال بودن حقیقت وجود و مظاهر آن با نگاهی به چالش‌ها و رهیافت‌ها ۹۱

لذا نامتناهی و ضروری ازلی است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۹۴). تناهی نداشتن و ضرورت ازلیه‌ی حقیقت وجود، علاوه بر اثبات کل‌الکمال بودن حقیقت وجود، نحوه‌ی اتصال و معیت وجودی را نیز میان حقیقت وجود و مظاهرش اثبات می‌کند؛ زیرا تصور فقدان کمالی از کمالات وجود برای حقیقت وجود و نیز تصور تحقق انفصال و بینونت حقیقی میان حقیقت وجود و مظاهر آن، هر دو در تنافی تام با تناهی نداشتن حقیقت وجود است. اتصال و معیت وجودی میان حقیقت وجود و مظاهرش سبب تسری کمالات وجودی از موجود کل‌الکمال به مظاهرش و اتصاف مظاهر به وصف کل‌الکمال است؛ لکن این اتصاف به واسطه‌ی تغایر میان ظاهر و مظهر که ریشه در استقلال محض ظاهر و وابستگی محض مظهر دارد، ضرورتاً به نحو رقیقت است. کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود را هم می‌توان از طریق معیت حقیقت وجود با مظاهرش اثبات کرد، هم از طریق تناهی نداشتن صفات حق تعالی، صرافت حقیقت وجود، عدم تخلخل عدم در ساحت هستی، سنخیت ظاهر با مظهر، تطابق عوالم، قاعده‌ی اعطا و احسن‌بودن نظام هستی. البته کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود با چالش‌هایی نیز روبه‌روست؛ از جمله: لزوم وجوب وجود در مظاهر حقیقت وجود، ادراک‌نشدن کمالات مظاهر وجود و محدودیت قدرت واجب‌تعالی، لکن با کاربست برخی قواعد و اصول حکمی و عرفانی نظیر حمل حقیقت و رقیقت، فرامغوله‌ای‌بودن ادراک و تعلق‌نگرفتن قدرت واجب‌تعالی به محالات، می‌توان برای این چالش‌ها رهیافت‌های مناسبی یافت.

به‌هر حال مسأله‌ی اصلی تحقیق پیش رو اثبات کل‌الکمال بودن حقیقت وجود و مظاهر آن و حل چالش‌های این مسأله است. اهمیت تبیین این مسأله هنگامی آشکار می‌شود که حقیقت وجود را به‌واسطه‌ی بساطت و ضرورت ازلیه‌اش، نامحدود و کل‌الکمال بدانیم که براساس آن، هیچ ساحتی از هستی، خالی از حقیقت وجود و کمالات آن نیست؛ چون در غیر این صورت، حقیقت وجود در آن ساحت حضور ندارد و این سخن به معنای تناهی حقیقت وجود و ترکیب آن از وجود و عدم و قبول انفصال حقیقی میان واجب‌تعالی و ماسوای اوست که نتیجه‌ای جز پذیرش اصالت ماهیت و اصالت وجود تبیینی ندارد.

در خصوص پیشینه‌ی تحقیق حاضر می‌توان به دو مقاله‌ی «بازخوانی عرفانی نسبت میان وجود و کمالات در مشرب فلسفی صدرایی» اثر جمشیدی‌مهر و حسینی‌شاه‌رودی و مقاله‌ی «علم موجودات مادی و علم به موجودات مادی از نظر ملاصدرا» نوشته‌ی علیرضا فاضلی اشاره کرد، لکن تمایز اثر حاضر از مقاله‌ی نخست در دو چیز است: یکی کثرت ادله‌ی دال بر کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود و دیگری توجه به چالش‌ها و رهیافت‌های کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود. همچنین در مقاله‌ی دوم فقط از سرایت علم به موجودات مادی با تمسک به برخی اصول حکمت متعالیه سخن گفته شده است، لکن درباره‌ی سایر کمالات وجود و سایر مبانی حکمی و عرفانی برای تبیین این سرایت بحثی نشده است.

لذا تحقیق حاضر از این لحاظ‌ها نوآوری‌ها و تبیین‌های جدیدی دارد:

الف. استدلال بر کل‌الکمال بودن حقیقت وجود و مظاهرش با استفاده از اصولی نظیر تناهی‌نداشتن حقیقت وجود و اوصاف آن، عدم‌تخلخل عدم در ساحت هستی، احسن‌بودن نظام هستی و ...؛

ب. اثبات سرایت تمامی اوصاف کمالی حقیقت وجود به مظاهرش، نه فقط برخی اوصاف کمالیه؛

ج. توجه به چالش‌ها و رهیافت‌های کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود.

۲. کمالات وجود

کمال چیزی است که به‌واسطه‌ی آن، نوعیت و طبیعت شیء کامل می‌شود. لذا کمال عبارت است از صورت تمامیت شیء و آنچه برای شیء بالفعل حاصل است (دوانی، ۱۴۱۱، ص ۲۱۰؛ موسوی‌خمینی، ۱۴۱۶، ص ۶۸؛ صلیبا، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۴۴). کمال به معنای مذکور، مرادف با وجود و به تعبیر صدرالمتألهین، عین وجود است. در نتیجه تمامی مراتب وجود، نه‌تنها واجد، بلکه عین همه‌ی کمالات حقیقی وجود است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۲، ج ۱، ص ۷). ریشه‌ی این عینیت، به اصالت وجود و مساوقت وجود با کمالات بازمی‌گردد؛ چراکه اگر چیزی بخواهد میان وجود و کمالاتش فاصله بیندازد، آن چیز یا عدم است، یا ماهیت و مطابق اصالت وجود، هیچ‌یک از این دو چنین شأنیتی ندارند. پس باید کمالات حقیقی وجود را عین وجود بدانیم. کمالات و صفات حقیقی وجود، مطابق ملاکی که مرحوم سبزواری ارائه می‌دهد، عبارت است از صفات و کمالاتی که حملشان بر وجود بما هو وجود، به تخصص و تقید وجود به قیود طبیعی یا ریاضی نیازمند نیست (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۵۰۷). این ملاک همان ملاکی است که صدرالمتألهین برای تشخیص عوارض وجود بما هو وجود ارائه می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۸). با توجه به ملاک مذکور، اموری مانند سفیدی و سیاهی کمالات حقیقی وجود نیستند؛ زیرا اتصاف وجود به آن‌ها مستلزم تقید وجود به قیود طبیعی و ریاضی است، به‌خلاف صفاتی مانند علم و حیات که به‌سبب ملاک مذکور، کمال حقیقی وجودند و در تمام مراتب هستی سریان دارند.

۳. حقیقت وجود

حقیقت و مصداق بالذات هر مفهومی، از جمله مفهوم وجود، چیزی است که بدون ملاحظه‌ی هیچ قید، حیثیت و شرطی، حتی شرط عموم و اطلاق، از آن مفهوم انتزاع و بر آن حمل شود. لذا مقصود از حقیقت و مصداق بالذات مفهوم وجود، مصداق و حقیقتی است که وجود، بدون ملاحظه‌ی هیچ قید، حیثیت و شرطی، حتی شرط عموم و اطلاق، از آن انتزاع و بر آن حمل می‌شود؛ این مصداق و حقیقت، طبیعت لابلشرط وجود است که اطلاق، عموم، سریان، انبساط و... از لوازم آن است، نه شروط و قیودی که مقید و محدود طبیعت و حقیقت

تبیین کل‌الکمال بودن حقیقت وجود و مظاهر آن با نگاهی به چالش‌ها و رهیافت‌ها ۹۳

لابشرط و بلاقید وجود باشند. براین اساس مفهوم وجود بیش از یک مصداق حقیقی و بالذات ندارد که همان ذات واجب‌تعالی است؛ چراکه واجب‌تعالی تنها وجودی است که مرهون هیچ قید، حیثیت و شرطی نیست و لذا مصداق بالذات وجود و ضروری ازلی است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۹۴؛ آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۱).

۴. کل‌الکمال بودن حقیقت وجود

حقیقت و مصداق بالذات وجود که مبرای از جمیع قیود و حیثیات وجودی، عدمی و ماهوی است و در نتیجه ضروری ازلی دارد، ضرورتاً نامتناهی و کل‌الکمال است؛ یعنی کمالی از کمالات وجود بما هو وجود نیست، مگر آنکه این حقیقت آن را دارد؛ وگرنه وجودش مقید به عدم آن کمال می‌شود و این سبب وقوع ترکیب در حقیقت وجود و خلف در محدودیت‌نداشتن، تقیدنداشتن و ضرورت ازلیه داشتن آن خواهد بود و ترکیب مطلقاً با ضرورت ازلیه جمع نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۲).

۵. اثبات کل‌الکمال بودن حقیقت وجود

کل‌الکمال بودن حقیقت وجود از لوازم بین ضرورت ازلی و تناهی‌نداشتن حقیقت وجود است؛ لذا صرف تصور ضرورت ازلیه و نامتناهی‌بودن حقیقت وجود برای اذعان به کل‌الکمال بودن این حقیقت کافی است؛ اگرچه می‌توان از این طرق نیز بر آن استدلال کرد:

۵.۱. استدلال از طریق اثبات استقلال وجودی محض

وجودی که مطلقاً و از تمام جهات و حیثیات، به هیچ وجود دیگری وابستگی ندارد، مستقل محض و ضرورتاً کل‌الکمال است. توضیح آنکه، تحلیل دقیق علیت در جانب علت، عرضی‌بودن وصف علیت برای علت حقیقی را نفی و ذاتی‌بودن آن را اثبات می‌کند؛ زیرا هر عرضی‌ای معلول است؛ آنگاه اگر علیت عرض لازم باشد، قطعاً علتش عرض مفارق نیست، بلکه یا عرض لازم دیگری است که به تسلسل می‌انجامد، یا ذات علت است که مطلوب ثابت است. اما اگر علیت علت حقیقی عرض مفارق باشد، علیت علت به سبب و علت نیازمند می‌شود و پرسش به علت سابق انتقال می‌یابد که با دفع دور و تسلسل، پاسخ به علتی ختم می‌شود که علتش محتاج غیر و زائد بر ذات علت نیست، بلکه با ذاتش همراه و عین ذات اوست. همچنین تحلیل دقیق معلولیت در جانب معلول، مبین عینیت معلولیت با ذات معلول است؛ اگر معلولیت عین ذات معلول نباشد، عرض مفارق یا عرض لازم است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۳، ج ۹، ص ۴۹۴)؛ طبق عرض مفارق بودن معلولیت، امکان انفکاک وصف معلولیت از معلول وجود دارد که خلف در معلولیت معلول است. اما طبق عرض لازم بودن معلولیت، به سبب تأخر لازم از ملزوم، معلولیت از ذات معلول صحت سلب دارد که معنایش انقلاب امکان به وجوب است. ورود حیثیت معلولیت به ذات معلول، استقلال معلول را سلب و آن را عین ربط به علت

می‌سازد، به نحوی که معلول هویتی مستقل و منفصل از علت نخواهد داشت و از شئونات علت خواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۰۰). ذاتی بودن علیت برای علت حقیقی، یعنی موجودی که علیت عین ذات اوست، به این معناست که هیچ‌گونه حیثیت معلولیت و ربط به غیر در ذاتش نیست؛ لذا از جمیع جهات و حیثیات استقلال وجودی دارد؛ چنین وجودی ضرورتاً کل‌الکمال است؛ زیرا اگر کمالی از کمالات را فاقد باشد، در همان کمال، محتاج و عین ربط به غیر خواهد بود و این خلف و تناقض است که موجودی در عین اینکه به واسطه‌ی ذاتی بودن علیت برای ذاتش، به غیر وابسته نیست، به سبب فقدان کمالی از کمالات وجود، وابسته‌ی به غیر باشد. این وجود مستقل محض، در حقیقت وجود یا همان واجب‌تعالی منحصر است که به سبب ضرورت ازلیه‌ی خود، مطلقاً وابستگی به غیر ندارد و لذا کل‌الکمال است.

۵. ۲. استدلال از طریق اثبات بساطت محض

موجود بسیط الحقیقه که مطلقاً ترکیبی ندارد، ضرورتاً همه‌ی کمالات وجودی را دارد و کل‌الکمال است؛ زیرا اگر کمالی از کمالات وجود را نداشته باشد، ذاتش از وجود و عدم تحصیل می‌یابد و این خلف در بساطت محض و حقیقی موجودی است که بساطت مطلق و ترکیب‌نداشتن در او مفروض بود (صدرالدین شیرازی، ج ۶، ص ۱۱۰-۱۱۲). دقت در مفاد قاعده‌ی بسیط الحقیقه مبین این است که واجب‌تعالی حقیقت و مصداق بالذات وجود، در این قاعده است؛ زیرا ذات واجب مرهون هیچ قید و شرطی نیست و نامحدود است و لذا جمیع انحای ترکیب از او مسلوب خواهد بود و این همان بسیط حقیقی کل‌الکمال است.

۶. مظاهر حقیقت وجود

تناهی‌نداشتن حقیقت وجود در کنار پذیرش بدهت وجود کثرت در ساحت هستی، نوعی وحدت و اتصال وجودی در ساحت هستی را به دنبال دارد. این وحدت اتصالی به سبب ناممکن بودن تخلل عدم در آن (تخلل عدم میان حقیقت نامتناهی وجود و کثرات، سبب تناهی حقیقت وجود و انفصال میان حقیقت وجود و کثرات است که خلف در تناهی‌نداشتن حقیقت وجود و عین ربط بودن کثرات به حقیقت وجود است)، مساوق با وحدت شخصی حقیقت وجود است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۳۹۵، ۴۱۳، ۴۱۴). پذیرش وحدت شخصی حقیقت وجود، تحقق هرگونه وجود منفصل، متباین و مستقل از حقیقت شخصی و نامتناهی وجود را نفی می‌کند و کثرات را به حیثیت‌های تقییدیه‌ی شأنیه‌ی حقیقت وجود تقلیل می‌دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۳۹ و ج ۶، ص ۳۷۳-۳۷۵)؛ یعنی کثرات به‌خلاف حقیقت وجود، فقط به شرط، قید و حیثیت شأنیت و مظهریت برای حقیقت وجود موجودند و از همین جا می‌توان دانست که لازمه‌ی قول به وحدت شخصی وجود، عدمیت کثرات نیست؛ چراکه نفی مطلق کثرت از ساحت هستی، به نفی خود حقیقت وجود

تبیین کل‌الکمال بودن حقیقت وجود و مظاهر آن با نگاهی به چالش‌ها و رهیافت‌ها ۹۵

می‌انجامد؛ زیرا حقیقت وجود منحصر در واجب‌تعالی است و این وجود، به حکم خالقیت و مظهریت، ضرورتاً ظهورات و نمودهایی دارد؛ حال اگر قائل به عدمیت این ظهورات و نمودها شویم، درحقیقت، عدمیت وصف خالقیت و مظهریت حق‌تعالی را پذیرفته‌ایم و چون صفات واجب عین ذات اوست، عدمیت وصف خالقیت و مظهریت، عدمیت ذات را نتیجه می‌دهد و دیگر وجودی نخواهد بود تا از شخصی بودن یا شخصی نبودن آن بگوییم. لذا در منطق وجودشناسی مبتنی بر وحدت شخصی حقیقت وجود، توجیه کثرت از وزانی هم‌سنگ با توجیه وحدت برخوردار است؛ به نحوی که پذیرش و تبیین یکی از این دو بدون دیگری امکان‌پذیر نیست. نتیجه آنکه هنگام سخن گفتن از مظاهر حقیقت وجود، عمدتاً توجه به دو مطلب است: الف. اثبات اتصال و معیت وجودی میان حقیقت شخصی وجود و کثرات که در قالب اصطلاحاتی نظیر معیت قیومیه (ابن عربی، ۲۰۰۳، ص ۱۷۹) و تمایز احاطی (ابن ترکه، ۱۳۶۰، صص ۹۱ و ۹۲) مطرح می‌شود و نیز نفی هرگونه انفصال و تباین حقیقی میان حقیقت شخصی وجود و کثرات (مانند انفصال و تباینی که میان ماهیات و وجودات متباین به تمام ذات در وجودشناسی مبتنی بر اصالت ماهیت و اصالت وجود تبیینی تحقق دارد).

ب. اثبات نحوه‌ای تمایز میان حقیقت شخصی وجود و کثرات، به واسطه‌ی تمایزی که میان ظاهر و مظهر تحقق دارد؛ زیرا کثرات هرچند عین ربط به حقیقت وجودند، لکن نحوه‌ی تحقیقشان به خلاف تحقق حقیقت وجود، مشروط و مقید به تحقق قیود و شروط متعدد است و لذا باید در عین پذیرش نحوه‌ای عینیت و معیت حقیقت واحد شخصی وجود با کثرات، نحوه‌ای تمایز نیز به اثبات برسد، تمایزی که در وجودشناسی فلسفی و عرفانی، در غالب حمل حقیقت و رقیقت تبیین می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲).

۷. کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود

مقصود از کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود این است که این مظاهر، مانند حقیقت وجود، کل‌الکمال هستند و هر کمال وجودی که در حقیقت وجود هست، به نحو رقیقت، در مظاهرش نیز یافت می‌شود. در حمل حقیقت و رقیقت، میان حقیقت و رقیقت عینیت وجودی هست و هر دو به وجودی واحد موجودند؛ وجودی که ظهورات مختلفی از اجمال و تفصیل و اطلاق و تقیید دارد. مطلق به حکم اطلاقش، با مقید همراه و متحد است، لکن مقید بما هو مقید، با مطلق همراهی ندارد؛ به عبارت دیگر رقیقت، ضعیف‌شده‌ی حقیقت و حقیقت تشدید یافته‌ی رقیقت است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۲۷)؛ لذا هرچند مظاهر حقیقت وجود، به مانند حقیقت وجود، کل‌الکمال اند، اما این کل‌الکمال بودن، به نحو رقیقت است؛ در غیر این صورت، تمایز میان ظاهر و مظهر و کثرت در ساحت هستی به کلی نفی می‌شود و حال آنکه نفی مطلق کثرت مکابره‌ای بیش نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۰۲،

ص ۱۴۲). قبل از پرداختن به دلایل کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود، به برخی سخنان حکما و عرفا در این زمینه اشاره می‌کنیم تا شناخت بهتری در خصوص پیشینه‌ی این نظریه پیدا کنیم:

الف. «وجود در هر شیئی عین علم، قدرت و سایر صفات کمالی موجود بما هو موجود است؛ لکن این صفات کمالیه در هر شیئی به‌حسب همان شیء است» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۷)؛

ب. «همانا وجود، در عین تفاوتی که در درجاتش هست، عین علم، قدرت، اراده و سایر صفات وجودی است، لکن در برخی اشیاء آن‌چنان ضعیف است که مانع ظهور این صفات است و این نیست مگر به‌سبب شدت آمیختگی این وجود به اعدام و ظلمت‌ها» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۳۹)؛

پ. «همانا وجود حقیقت واحد ساری در جمیع موجودات، با لحاظ تفاوت به تشکیک و کمال و نقص است و نیز صفات حقیقی این وجود، نظیر علم، قدرت، اراده و حیات نیز با سریانی مانند سریان وجود در کل موجودات، سریان دارند... پس جمیع موجودات، حتی جمادات، حی عالم هستند و در حال تسبیح و مشاهده‌ی وجود پروردگارشان هستند» (صدرالدین شیرازی، ص ۱۱۷)؛

ت. «همانا هر اسم الهی، دربردارنده‌ی جمیع اسماست... و هر اسمی قادر، سمیع، بصیر و متکلم است» (ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۱).

از مجموع این سخنان می‌توان به دست آورد که کل‌الکمال بودن مظاهر وجود به معنای اینکه هر مرتبه یا مظهر از مظاهر وجود، جمیع صفات کمالی وجود را متناسب با مرتبه‌ی وجودی خویش دارد، در آرای حکما و عرفا ریشه و پیشینه‌ای مستحکم دارد. براین‌اساس هرچند در آثار حکما و عرفا، بخش یا فصل جداگانه‌ای تحت عنوان کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود تدوین نشده است، اما در میان آثار ایشان مطالبی هست که به‌صورت صریح یا ضمنی دلالت بر کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود دارد. به اعتقاد نگارنده، با استفاده از اصول و مبانی موجود در تفکر عرفانی و فلسفی، به‌ویژه اصول موجود در حکمت متعالیه، می‌توان کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود را به اثبات رساند؛ اصولی مانند: تناهی‌نداشتن حقیقت وجود، اطلاق مقسمی صفات واجب‌تعالی، بساطت وجود، اصل تطابق عوالم و اصول دیگری که در ادامه، به‌واسطه‌ی آن‌ها بر کل‌الکمال بودن مظاهر وجود استدلال می‌شود.

۸. اثبات کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود

برای اثبات کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود، به‌نحو رقیقت، ادله‌ای را می‌توان بیان کرد. برخی از این ادله به‌تنهایی بر کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود دلالت دارند و برخی

تبیین کل‌الکمال بودن حقیقت وجود و مظاهر آن با نگاهی به چالش‌ها و رهیافت‌ها ۹۷
با انضمام اصولی نظیر معیت قیومیه و وحدت اتصالی حقیقت وجود با مظاهر خود، این مطلب
را اثبات می‌کنند:

دلیل اول. استدلال از طریق تناهی نداشتن حقیقت وجود

حقیقت وجود به واسطه‌ی ضرورت ازلیه‌اش، مقید و متحیث به هیچ قید و حیثیتی نیست
(صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۹۴) و لذا نامتناهی است. تناهی نداشتن مذکور، در کنار
پذیرش بدهت و عین ربط بودن کثرات به حقیقت وجود، وحدت اتصالی وجودی را میان
حقیقت وجود و کثرات اثبات می‌کند؛ چراکه وجود هرگونه انفصال و تباین حقیقی میان
حقیقت وجود و کثرات، به معنای پذیرفتن تناهی و تقید حقیقت وجود به حدود وجودی،
ماهوی و عدمی است که خلف در ضرورت ازلی حقیقت وجود است. وحدت اتصالی مذکور،
مصحح تسری کمالات وجودی از حقیقت وجود به مظاهر آن، به‌نحو رقیقت است؛ چراکه
کمالات حقیقت وجود، جدای از حقیقت وجود نیستند و هر جا حقیقت وجود باشد، کمالاتش
نیز متناسب با همان مرتبه و به‌نحو رقیقت تحقق دارد.

دلیل دوم. استدلال از طریق تناهی نداشتن صفات واجب‌تعالی

صفات واجب‌تعالی از لحاظ وجود، با ذات او عینیت و از لحاظ مفهوم، مغایرت دارند
(صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۴۵). نتیجه‌ی مهمی که عینیت وجودی صفات با ذات
در پی دارد، عینیت احکام صفات الهی با ذات الهی است؛ یعنی صفات واجب‌تعالی، به‌مانند
ذات او، متصف به وجوب وجود می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۲۵۴) و این صفات
در مقام ذات، باقی به ابقای الهی نیستند تا شائبه‌ی تأثیر و تأثر در ذات پیش آید، بلکه باقی
به بقای واجب‌تعالی هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۵۶). ویژگی تناهی نداشتن
وجودی برای صفات واجب‌تعالی خاصیت دیگری است که عینیت صفات با ذات واجب‌تعالی
به همراه دارد؛ لذا صفات، به‌مانند ذات نامتناهی‌اند؛ چراکه اگر در عین قبول عینیت صفات
واجب‌تعالی با ذات، تناهی نداشتن صفات را نپذیریم و صفات را متناهی بدانیم، این تناهی به
ذات سرایت می‌کند و موجب خلف در ازلیت واجب‌تعالی می‌شود. تناهی نداشتن صفات
واجب‌تعالی موجب معیت این صفات با مظاهر خود و کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود،
به‌نحو رقیقت است؛ خصوصاً اگر علاوه‌بر پذیرش اینکه در مقام ذات، صفات حق‌تعالی با ذات
عینیت وجودی دارد، عینیت آن‌ها با یکدیگر را نیز بپذیریم؛ یعنی بپذیریم که در مقام ذات،
صفت علم، علاوه‌بر عینیت وجودی با ذات، با سایر صفات، نظیر قدرت، حیات، سمع، بصر و...
نیز عینیت دارد. لذا معیت وجودی یکی از صفات با مظاهر حقیقت وجود برای اثبات
کل‌الکمال بودن آن مظهر و واجد سایر اوصاف کمالی وجود بودن آن کفایت می‌کند؛
براین‌اساس صفتی که در آن، مظهر ظهور بیشتری دارد، صفت و کمال غالب و بقیه‌ی صفات
و کمالات، صفت و کمال مغلوب (نه معدوم یا مفقود) در باطن وجود آن مظهر خواهند بود.

صدرا در خصوص معیت وجودی صفات واجب‌تعالی با مظاهر حقیقت وجود عبارت صریحی دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۱۷).

دلیل سوم. استدلال از طریق بساطت حقیقت وجود

حقیقت وجود به واسطه‌ی بساطت حقیقی‌اش، محدود به حدود وجودی، ماهوی و عدمی نیست و نامتناهی و کل‌الکمال است؛ چون در غیر این صورت، محدود می‌شود و بسیط حقیقی نیست (صدرالدین شیرازی، ج ۶، ص ۱۱۰ - ۱۱۲). لذا ساحتی از ساحات هستی نیست که حقیقت وجود به سبب بساطت‌ش، آن ساحت را شامل نشود و اصطلاحاً معیت قیومیه با آن ساحت نداشته باشد و به سبب همین معیت وجودی است که می‌توان حکم کرد که جمیع صفات کمالی حقیقت وجود، به نحو رقیقت، به مظاهر وجود سرایت می‌کند؛ چون فرض معیت حقیقت وجود کل‌الکمال با مظاهرش، بدون لحاظ معیت کمالات این حقیقت با مظاهر، به معنی انفصال میان حقیقت وجود و کمالاتش است و چنین انفصالی درباره‌ی بسیط حقیقی، خلف در بساطت حقیقی اوست.

دلیل چهارم. استدلال از طریق صرافت حقیقت وجود

صرف شیء واجد هیچ خصوصیت و حقیقتی زائد بر اصل حقیقت شیء نیست؛ چنین حقیقتی ثانی‌پذیر و تعددبردار نیست؛ زیرا اثنبینیت، فرع تمایز و تمایز، فرع لحاظ مابه‌الامتیاز و مابه‌الاشتراک میان دو حقیقت صرف است و در این هنگام، آنچه صرف فرض شده بود، صرف نیست و این خلف است. لذا صرف شیء، چیزی است که غیر او همراهش نباشد و صرف وجود، حقیقتی است که غیر وجود، یعنی ماهیت یا عدم، همراهش نیست و حقیقتی که ماهیت و عدم همراهش نباشد، ضرورتاً نامتناهی، کل‌الوجود و کل‌الکمال است (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۵)؛ پس اگر صرف‌الوجود، به واسطه‌ی صرافت‌ش، نامحدود و کل‌الکمال حقیقی است، هیچ ساحتی از ساحات هستی، از صرف‌الوجود کل‌الکمال خالی نیست و بدین ترتیب، تمام مظاهر حقیقت وجود نیز به نحو رقیقت، کل‌الکمال‌اند.

دلیل پنجم. استدلال از طریق عدم‌تخلل «عدم» در هستی

عدم به سبب نیستی محضش، مطلقاً در ساحت وجود منشئیت اثر ندارد و نمی‌تواند میان حقیقت وجود و مظاهرش خلل و انفصال ایجاد کند و این سبب تسری کمالات وجودی از حقیقت وجود به مظاهرش، به نحو رقیقت است. لذا قول به فقدان کمالی از کمالات وجود، از مظهری از مظاهر وجود، ولو به نحو رقیقت، قول به تخلل عدم میان حقیقت وجود و مظاهرش است و حال آنکه با قبول اصالت وجود، عدم منشئیت اثر ندارد و اگر احیاناً در برخی مواضع، سخن از ترکیب مراتب وجود از هستی و نیستی و تخلل عدم در هستی می‌شود، این تعبیر، تسامحی و ناشی از ضیق تعبیر است (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۲۰).

دلیل ششم. استدلال از طریق عین ربط بودن مظاهر حقیقت وجود

تبیین کل‌الکمال بودن حقیقت وجود و مظاهر آن با نگاهی به چالش‌ها و رهیافت‌ها ۹۹

حقیقت معلول، نه وجود مرتبط، بلکه عین ربط به علت است؛ یعنی نمی‌توان جدای از حیثیت معلولیتش، حیثیت منحاظ دیگری برای آن قائل شد؛ زیرا لحاظ چنین حیثیتی، خلف در معلولیت ذات معلول است. چنین تحلیلی از وجود معلول، معلول را در زمره‌ی مظاهر و شئون علت قرار می‌دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۹۹) و توهم تحقق دو وجود منفصل و متباین را که یکی علت و دیگری معلول باشد، دفع می‌کند. درحقیقت با وجود واحدی مواجهیم که با لحاظ و حیثیتی، علت و با لحاظ و حیثیتی دیگر، معلولیت از آن انتزاع می‌شود. توضیح آنکه، وجود مطلق در فرایند تنزل و تقیدش، از شدت و حدت وجودی‌اش کاسته و محدود می‌شود و همین محدودیت، سبب ایجاد توهم انفصال میان مظاهر حقیقت وجود و حقیقت وجود خواهد بود؛ نه اینکه در فرایند تجلی و تنزل، حقیقتاً امری سبب انفصال ظاهر از مظهر و بینونتشان شود؛ پس مظهر، وجودی جدای از ظاهر ندارد و لذا کمالات مظهر نیز از ظاهر جدا نیست و هر کمالی که ظاهر دارد، به‌نحو رقیقت، به مظهر نیز سرایت می‌کند و این سخن به معنای کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود، به‌نحو رقیقت است (رک. قیصری، ۱۳۷۵، ص ۲۹؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۳۳۱).

دلیل هفتم. استدلال از طریق اصل سنخیت در وجود

اصل سنخیت در وجود مبین سنخیت ذاتی میان علت و معلول یا همان ظاهر و مظهر است؛ سنخیتی که سبب صدور معلول معین از علت معین است؛ در صورت تحقق نیافتن چنین سنخیتی، هر علتی علت هر معلولی و هر معلولی معلول هر علتی است و این خلاف بداهت و وجدان است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۰۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۱۶۶). سنخیت ذاتی در اینجا به معنای سنخیت وجودی است و نه ماهوی؛ لذا حدود وجودی معلول، به‌عینه در علت و بی‌حدی علت نیز به‌عینه در معلول تحقق ندارد؛ زیرا چنین فرضی، فرض انهدام علت و کثرت در ساحت هستی است. لذا اگر میان حقیقت وجود و مظاهر آن، رابطه‌ی علت و تجلی باشد، ضرورتاً سنخیت ذاتی و وجودی نیز هست و اگر حقیقت وجود، کل‌الکمال باشد، مظاهر و معالیل حقیقت وجود نیز کل‌الکمال‌اند. البته با فرض تفاوتی که از لحاظ شدت وجودی میان ظاهر و مظهر تحقق دارد؛ یعنی کل‌الکمال بودن در مظاهر حقیقت وجود، به‌نحو رقیقت است. ممکن است اشکال شود که سنخیت مذکور، همان‌گونه که گفته شد، فقط در اصل وجود است و نه در کمالات وجود، لیکن در پاسخ می‌گوییم کمالات وجود با اصل وجود مساوقت و عینیت دارند و جدای از او نیستند تا گفته شود که در اصل وجود سنخیت هست، ولی در کمالات وجود سنخیت نیست.

دلیل هشتم. استدلال از طریق هستی‌شناسی وجود منبسط

اگر وجود، بشرط‌لا و بشرط شیء اخذ نشود و نسبت به آن دو لابلشروط و مشروط به اطلاق باشد، چنین اعتباری از وجود را اصطلاحاً وجود منبسط می‌گویند. این وجود، متجلی و ساری در اشیاء و رابط خدا و ماسوای اوست (زنوزی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۵). به عبارت دیگر، در تبیین

رابطه‌ی ذات واجب‌تعالی و ماسوای او، ناچار از لحاظ واسطه‌ایم؛ چون نمی‌توان قائل به سریان و جریان ذات واجب‌تعالی در اشیاء شد؛ لذا لازم است وجودی میان ذات و ماسوای ذات، واسطه و رابط باشد. این وجود از بُعد هستی‌شناختی و در مرتبه‌ی ظهور فعلی واجب‌تعالی، از لحاظ‌های متعددی همچون اطلاق، وحدت و بساطت، مناسبت و سنخیت تام با واجب‌تعالی دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۳۱ و ۳۲۸)؛ الا اینکه اوصاف مذکور برای وجود منبسط، قید و شرط وجود است، به‌خلاف واجب‌تعالی که اوصاف مذکور، قید و شرط وجود او نیستند، بلکه از لوازم ذات واجب‌تعالی محسوب می‌شوند و این تنها تفاوتی است که میان واجب‌تعالی با ظهور فعلی او، یعنی وجود منبسط، وجود دارد. براین‌اساس اگر ذات واجب‌تعالی به‌واسطه‌ی تقییدنداشتن به حدود ماهوی، عدمی و وجودی، مانند اطلاق، کل‌الکمال حقیقی است، ظهور فعلی او یا همان وجود منبسط نیز به‌لحاظ مسانخت با ذات واجب‌تعالی و تقییدنداشتن به حدود ماهوی و عدمی و نیز به‌واسطه‌ی اطلاق وجودی، خود، کل‌الکمال به‌نحو رقیقت است؛ آنگاه تعینات و ظهورات وجود منبسط که کثرات ماهوی و امکانی ساحت وجودند نیز به‌سبب مناسبت و مسانخت با وجود منبسط، کل‌الکمال به‌نحو رقیقت هستند. اثبات کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود از راه هستی‌شناسی وجود منبسط، از آن حیث اهمیت دارد که اگر کسی به هر دلیلی، از جمله توهم اتحاد و حلول، منکر اثبات کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود از طریق معیت قیومی‌هی (که برخی دلایل ذکرشده برای اثبات کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود، به انضمام این معیت بود) واجب‌تعالی با مظاهر باشد، می‌توان به‌وسیله‌ی معیت وجود منبسط با تعینات وجودی خود، این مطلب را برای او اثبات کرد؛ چراکه سریان، به‌مانند اطلاق، عین هویت وجود منبسط است و از این لحاظ محذوری برای وجود منبسط نیست.

دلیل نهم. استدلال از طریق اصل تطابق عوالم

اصطلاح تطابق عوالم یعنی هر موجودی که در عوالمی از عوالم وجود تحقق دارد، برای او نظیر و مطابقی در عوالم مافوق هست. سرّ این مطلب را باید در وحدت تشکیکی وجود جستجو کرد که براساس آن، حقیقتی واحد با حفظ وحدت خود در نشئات و مراتب مختلف وجود که میان آن‌ها وابستگی و ترتب علی وجود دارد، ظهورات و بروزات مختلف می‌یابد؛ لذا مراتب و نشئات فرودین حقیقت واحد وجود، رقیقه و تعین‌یافته‌ی مراتب‌اعلای خود هستند و مراتب و نشئات اعلای وجود، وجود اکمل و نامحدودتر مراتب و نشئات فرودین حقیقت وجودند. صدرالمتألهین می‌گوید: «بدان که صورت‌های جزئی جسمانی، حقایق کلی موجود در عالم امر و قضای خداوند هستند... پس حقایق کلیه به‌نحو اصالت نزد خداوند موجودند و این رقائق حسی موجود، به‌واسطه‌ی تبعیت و اندراج موجود می‌باشند؛ پس نحوه‌ی وجود کلی حقایق که در وجود الهی است، به عالم حس منتقل نمی‌شود، بلکه رقائقشان به حکم اتصال و شمول نسبت به سایر مراتب، در قالب اشباح و اجرام تمثل و تنزل می‌یابند... پس رقیقت،

تبیین کل‌الکمال بودن حقیقت وجود و مظاهر آن با نگاهی به چالش‌ها و رهیافت‌ها ۱۰۱

به حکم اتصال، همان حقیقت است و تفاوت فقط به حسب شدت و ضعف و کمال و نقص است» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۲۷).

مطابق با این سخن، به پشتوانه‌ی اصولی نظیر وحدت تشکیکی وجود و وحدت اتصالی وجود می‌توان به نوعی تعاکس وجودی میان عوالم مختلف وجود قائل شد؛ بدین نحو که هرآنچه از وجود و کمال در مراتب مقیده‌ی وجود هست، در مراتب اطلاق آن به‌نحو حقیقت محقق است و هرآنچه از وجود و کمال در مراتب اطلاق وجود هست، رقیقه‌ی آن در مراتب مقیده‌ی وجود محقق است و این همان اصل تطابق عوالم است. براین اساس اگر مرتبه‌ی اعلا‌ی وجود، یعنی عالم الوهیت، به‌واسطه‌ی انطباق بر حقیقت واجب کل‌الکمال است، عوالم مادون این عالم نیز به حکم لزوم مطابقت میان عوالم، کل‌الکمال به‌نحو رقیقت هستند؛ چون اگر کمالی از کمالات عوالم مافوق، در عوالم مادون نباشد، عالم مادون با عالم مافوق مطابق نیست و مطابقت‌نداشتن مذکور، به معنای نفی وحدت تشکیکی وجود و تحقق تباین و انفصال حقیقی در ساحت وجود است که محاذیر متعددی از جمله نفی اصالت وجود و اصالت‌بخشی به عدم را به همراه دارد.

دلیل دهم. استدلال از طریق قاعده‌ی اعطا

قاعده‌ی اعطا هنگامی که در فضای وجودشناسی فلسفی و عرفانی به کار می‌رود، بدین معناست که هر کمالی در موجود معلول و مقید هست، در علت و موجود مطلق به وجه اعلا‌ی تحقق دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۰۷)؛ زیرا به حکم بدیهی عقل، معطی کمال فاقدش نیست؛ زیرا اگر علت فاقد کمال وجودی مادون باشد، سؤال می‌شود که کمال وجودی معلول از کجا آمده است؟ آنگاه در پاسخ، برای گریز از محذور دور و تسلسل، لازم است بگوییم علت تمام کمالات وجودی معلول و معالیل خویش را دارد و در نتیجه علت حقیقی، کل‌الکمال اصیل و حقیقی است. اما از آن طرف، معلول و موجود مقید که مظهر علت و موجود مطلق است، رقیقه‌ای از هر کمال علت و موجود مطلق را خواهد داشت؛ زیرا علیت حقیقی به تمام ذات و به عین ذات بسیط اوست و این ذات نیز باتوجه به قاعده‌ی اعطا، کل‌الکمال است و در نتیجه، اعطای او نیز کل‌الکمال خواهد بود؛ به عبارت دیگر، اعطای ذاتی که اعطایش عین حیثیت ذات کل‌الکمال اوست، نمی‌تواند کل‌الکمال نباشد؛ چون محذور تعدد حیثیت در ذات بسیط را به دنبال دارد. دلیل مذکور بر کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود، زمانی و جهات بیشتری می‌یابد که بپذیریم فاعلیت علت حقیقی در تمام ساحت هستی، علاوه بر وجه عام و سلسله‌ی وسایط، به وجه خاص و به‌نحو بلاواسطه نیز تحقق دارد (برای مطالعه‌ی بیشتر رک. جامی، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

دلیل یازدهم. استدلال از طریق اثبات نظام احسن

مقصود از اصطلاح نظام احسن در مباحث وجودشناسی این است که نظام حاکم بر مجموعه‌ی هستی، استوارترین و متقن‌ترین نظام است، به‌نحوی که نه‌تنها وجود نظامی احسن

از نظام فعلی وجود امکان پذیر نیست، بلکه تصور چنین نظامی نیز امکان ندارد. سرّ احسن بودن نظام فعلی وجود را باید در کل الکیال بودن حقیقت وجود یا همان وجود واجب تعالی جست. براین اساس ذات واجب تعالی که علت حقیقی آفرینش است، به واسطه‌ی تقیدنداشتن به قیود عدمی و ماهوی، کل الکیال حقیقی است. چنین وجودی لزوماً از لحاظ علم فعلی به کیفیت آفرینش، در نهایت درجه‌ی قوت و شدت است و لذا نظامی نیز که از این علم فعلی نشئت می‌گیرد، به تمام اجزائش، در نیکوترین و احسن وجه خود است (همان، صص ۳۰۸ و ۳۰۹)؛ این احسنیت بدین معناست که مظاهر حقیقت وجود، به واسطه‌ی نشئت‌گرفتن از علم فعلی خداوند که عین ذات کل الکیال اوست، به نحو رقیقت همه‌ی کمالات وجودی را دارند و کل الکیال به نحو رقیقت‌اند؛ زیرا اگر کمالی از کمالات وجود، ولو به نحو رقیقت، در مظاهر نباشد، بدین معناست که نظام آفرینش ناشی از علم فعلی خداوند (که عین ذات کل الکیال اوست) نباشد و در این هنگام، حکم به احسنیت نظام آفرینش امکان پذیر نیست.

۹. کل الکیال بودن مظاهر حقیقت وجود؛ چالش‌ها و رهیافت‌ها

کل الکیال بودن حقیقت وجود، به نحو حقیقت، و کل الکیال بودن مظاهر این حقیقت، به نحو رقیقت، مطلبی بود که تا بدین جا با استفاده از اصول مطرح در وجودشناسی فلسفی و عرفانی، سعی در اثبات آن داشتیم، لکن برخی ابهامات و چالش‌ها در زمینه‌ی کل الکیال بودن مظاهر حقیقت وجود مطرح است که باید برای آن‌ها رهیافت‌هایی را پیدا کرد تا کل الکیال بودن مظاهر حقیقت وجود هرچه بهتر تبیین و فهم شود:

چالش نخست. لزوم وجوب وجود در مظاهر حقیقت وجود

اگر بپذیریم که معیت حقیقت وجود با مظاهرش سبب سریان صفات حقیقت وجود به مظاهر می‌شود؛ این حکم درباره‌ی تمام صفات حقیقت وجود صادق است؛ چراکه اگر برخی صفات حقیقت وجود در مظاهر باشد و برخی نباشد، بدین معناست که حقیقت وجود در برخی صفات با مظاهر خود معیت ندارد و لازمه‌ی این سخن، پذیرش ترکیب در ذات حقیقت وجود و کرانمندی صفات اوست که در تنافی تام با ضرورت ازلیه‌ی حقیقت وجود است. لذا یکی از صفات کمالی حقیقت وجود که منشأ سایر صفات کمالی او نیز محسوب می‌شود، صفت وجوب وجود است که بنابر فرض، باید در همه‌ی مظاهر و شئون حقیقت وجود، به واسطه‌ی معیت حقیقت وجود با آن‌ها، تحقق داشته باشد و سبب اتصاف این مظاهر به وجوب وجود، آن هم به معنای ازلی آن باشد؛ چون وجوب وجودی که در حقیقت وجود تحقق دارد، وجوب وجود ازلی است و چنین مطلبی قطعاً صحیح نیست. گفتنی است که ظلی دانستن ضرورت ازلیه در خصوص ظهورات حقیقت وجود نیز نمی‌تواند در اینجا راهگشا باشد؛ چون ضرورت ازلیه‌ی ظلیه به شرط و قید ظلیت مشروط و مقید است که با لحاظ ضرورت ازلیه که مقید و مشروط به هیچ قید و شرطی نیست، قابل جمع نیست.

تبیین کل‌الکمال بودن حقیقت وجود و مظاهر آن با نگاهی به چالش‌ها و رهیافت‌ها ۱۰۳

رهیافت نخست. لزوم توجه به حمل حقیقت و رقیقت در تسری صفات به مظاهر

وجود

تبیین کل‌الکمال بودن حقیقت وجود و مظاهر آن در قالب حمل حقیقت و رقیقت صورت می‌گیرد. براین‌اساس معیت حقیقت وجود با مظاهرش و به تبع آن، تسری صفات حقیقت وجود به مظاهر وجود، بدین معنا نیست که صفات حقیقت وجود، با همان شدت، حدت و اطلاقی که در ذات واجب‌تعالی دارند، عیناً در مظاهر واجب‌تعالی تسری یابند؛ زیرا این امر سبب می‌شود که ظاهر از جمیع جهات و حیثیات عین مظهر، و مظهر نیز از جمیع جهات و حیثیات عین ظاهر شود و این سخن نفی مطلق کثرت از ساحت هستی را به دنبال دارد که مکابره‌ای بیش نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۰۲، ص ۱۴۲)؛ لذا صفتی مثل وجود که در واجب‌تعالی به معنای ازلی آن محقق است، عیناً در مظاهر وجود جاری نیست؛ چراکه وجود ازلی مختص وجودی است که مقید به هیچ قید و حد عدمی و ماهوی و وجودی نباشد و حال آنکه مظاهر وجود، مقید به حیثیت تقییدیه‌ی شأنیه هستند، لذا وجوبی که در خصوص حقیقت وجود مطرح است، کاربردش برای مظاهر وجود، به‌نحو ترفیق‌شده است؛ یعنی این وجوب در قالب وجوب غیری یا وجوب ذاتی تبیین می‌شود و این سخن درباره‌ی سایر صفات حقیقت وجود نیز جاری است.

چالش دوم. کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود و چالش معرفت‌شناختی

مطابق با کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود، این چالش مطرح می‌شود که اگر مظاهر حقیقت وجود کل‌الکمال هستند و هر مظهري از مظاهر وجود، ولو به‌نحو رقیقت، عین علم و قدرت و سایر صفات کمالیه است، پس چرا این کمالات وجودی به ادراک در نمی‌آید و آنچه در ادراک خود می‌یابیم، این است که حقیقتاً برخی از ظهورات وجود، کمال یا کمالاتی از کمالات وجودی را ندارند؛ مثلاً جمادات را فاقد علم و شعور و اراده و بسیاری دیگر از کمالات وجودی می‌یابیم.

رهیافت دوم. لزوم توجه به محدودیت ادراکی و اشتدادپذیری ادراک

اولاً در ادراک کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود باید به محدودبودن قلمرو معرفت و ابزار معرفتی انسان در شناخت واقع و کمالات اشیاء توجه داشت. براین‌اساس هرچند هر مظهري از مظاهر حقیقت وجود همه‌ی کمالات وجود را به تناسب مرتبه‌ی خود دارد، لکن چون قوای ادراکی انسان محدود است، نمی‌تواند تمام کمالات موجود در اشیاء، از جمله علم جمادات یا قدرت و اراده‌ی جمادات را ادراک کند؛ همان‌طور که قوه‌ی سامعه‌ی انسان قادر به شنیدن صداهایی نیست که بالاتر یا پایین‌تر از فرکانس خاصی هستند، لکن این ادراک‌نکردن دلیل بر وجودنداشتن نیست. اندیشمندان همواره بر محدودیت قوای ادراکی

انسان در شناخت واقع اشیاء تأکید کرده‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۴۹؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص ۳۴).

ثانیاً در خصوص حقیقت علم و ادراک باید به این نکته توجه کرد که برخلاف دیدگاه‌هایی که علم را ماهیت و عرض (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲۵) یا امری سلبی و بالقوه (ابن‌سینا، ۱۳۷۹ش، ص ۳۴۸) می‌دانند، علم حقیقتی وجودی و صرف فعلیت است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۲۹۷؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۱۰۸)؛ زیرا وقتی نفس آدمی به واسطه‌ی اتحاد با معلوم بالذات، به حقیقتی عالم می‌شود، به یقین می‌یابد که وجود و کمالی برای او حاصل شده است، نه اینکه چیزی از او زائل شده باشد یا حالش قبل از علم و بعد از علم به آن حقیقت یکسان باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۳۰۸). از همین‌جا معلوم می‌شود که حقیقت علم امری کمالی و مساوق با وجود است. مساوقت علم با وجود سبب تناظر و تناسب احکام این دو نیز می‌شود؛ یکی از این احکام، تشکیک‌پذیری حقیقت علم است که امری وجودی محسوب می‌شود. البته منظور از تشکیک در علم، شدت‌یافتن ظهور علمی و اشتداد معرفتی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰) و نه نسبت‌گرایی معرفتی؛ یعنی در ادراکات متعدد از معنای واحد، همواره متعلق شناخت از حیث حقیقت و معنا واحد است، لکن در این میان، مراتب مختلف وجودی معنای واحد، متعدد و متکثر می‌شود و نه خود معنی؛ لذا معرفت‌های متعدد نسبت به حقیقتی واحد، تباین وجودی ندارند و همگی در طول یکدیگرند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۳۲)، نه اینکه در عرض هم باشند و تباین ماهوی داشته باشند تا تشکیک در ماهیت لازم آید. براین‌اساس هر میزان تسلط مدرک بر مدرک بیشتر باشد و قوای ادراکی مدرک سعه‌ی وجودی بیشتری داشته باشند و با سطوح عالی‌تری از وجود مدرک اتحاد و ارتباط برقرار کنند، ادراک مدرک نیز شدیدتر و دربردارنده‌ی کمالات بیشتری است. توجه به مطالب مذکور مبین این حقیقت است که هرچند هر مظه‌ری از مظاهر حقیقت وجود جامع جمیع کمالات وجودی است، اما اینکه فاعل شناسا در چه سطح و در چه مرتبه‌ای از ساحات وجود با معلوم بالذات متحد شود و با آن رابطه برقرار کند، در دریافت فاعل شناسا از کمالات معلوم بالذات نقش محوری دارد. براین‌اساس اگر ادراک فاعل شناسا در حد ساحت عالم حس و خیال باشد، معلوم بالذات او نیز کمالاتی در حد همین دو ساحت خواهد داشت، اما اگر ادراک فاعل شناسا ارتقا یابد و به ساحت عالم خیال منفصل، یا عالم عقل، یا حتی عالم اعیان ثابته راه یابد، فاعل شناسا کمالاتی از شیء را که در ساحت عالم حس و خیال از او مخفی بود، به‌وضوح مشاهده می‌کند و این مشاهده نیست، مگر به‌واسطه‌ی تشکیک‌پذیری حقیقت واحد علم در سایه‌ی ارتقای وجودی مدرک.

چالش سوم. کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود و چالش محدودیت قدرت واجب‌تعالی

تبیین کل‌الکمال بودن حقیقت وجود و مظاهر آن با نگاهی به چالش‌ها و رهیافت‌ها ۱۰۵

اگر بپذیریم که هر مظهیری از مظاهر وجود، ولو به‌نحو رقیقت، همه‌ی کمالات وجودی را دارد، این سخن بدین معناست که واجب‌تعالی قدرت ندارد که موجودی را خلق کند که غیرذی‌شعور یا غیرذی‌علم باشد یا موجودی را بیافریند که کمالی از کمالات وجود را نداشته باشد و این به معنای محدود کردن قدرت خداوند است.

رهیافت سوم. لزوم توجه به تعلق نیافتن قدرت واجب‌تعالی به امور محال

آفرینش موجودی که کمالی از کمالات وجود را ولو به‌نحو رقیقت نداشته باشد، از مصادیق امر محال است و قدرت خداوند بدان تعلق نخواهد گرفت. اما بیان وجه استحاله این است که اگر موجودی کمالی از کمالات وجود را ولو به‌نحو رقیقت نداشته باشد، مستلزم این است که ذات و کمالات ذاتی واجب‌تعالی و ظهور فعلی او که در ذات و صفات نامتناهی‌اش ریشه دارد، متناهی باشند و در نتیجه حقیقت وجود با مظاهر خویش معیت نداشته باشد و حال آنکه فرض متناهی بودن حقیقت وجود که منحصر در وجود واجب‌تعالی است، ملازم با نفی ضرورت ازلی او و نفی واجب‌الوجود بالذات است که همگی از امور محال است.

۱۰. نتیجه‌گیری

نتیجه‌ی کاربست اصولی نظیر عین‌الربط بودن کثرات به حقیقت وجود، بساطت وجود، معیت حقیقت وجود با مظاهر خود، تناهی نداشتن صفات حق‌تعالی، صرافت وجود، امکان نداشتن تخلل عدم در ساحت هستی، سنخیت میان علت و معلول، تطابق عوالم، قاعده‌ی اعطا و احسن‌بودن نظام هستی، چیزی جز این نخواهد بود که حقیقت وجود به‌نحو اصالت و حقیقت، و مظاهر حقیقت وجود به‌نحو تبعیت و رقیقت، کل‌الکمال و واجد همه‌ی خصوصیات کمالی وجود هستند و اشکالاتی نیز که بر این مبنا وارد می‌شود، عمدتاً ناشی از توجه‌نکردن به حمل حقیقت و رقیقت میان حقیقت وجود و مظاهر آن و نیز غفلت از برخی مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی است.

منابع

۱. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، (۱۳۷۰)، شرح مقدمه‌ی قیصری، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲. ابن‌ترکه، صائن‌الدین‌علی، (۱۳۶۰)، تمهید القواعد، مصحح و محقق سیدجلال‌الدین‌آشتیانی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۳. ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله، (۱۳۷۹)، النجاة من العرق فی بحر الضلالات، مقدمه و تصحیح از محمدتقی دانش‌پژوه، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله، (۱۴۰۴ق)، التعليقات، بیروت: مکتبه‌الاعلام الاسلامی.
۵. ابن‌عربی، محیی‌الدین، (بی‌تا)، الفتوحات المکیه، بیروت: دار الصادر.

- ۱۰۶ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۲۳، سری ۱، بهار ۱۴۰۲، شماره ۸۶، صص: ۸۹-۱۰۸
۶. ابن عربی، محیی‌الدین، (۲۰۰۳)، *کتاب المعرفة*، محقق و مصحح محمدامین ابوجوهر، دمشق: دار التكوين للطباعة و النشر.
۷. جمشیدی‌مهر، فردین؛ حسینی‌شاهرودی، سیدمرتضی، (۱۳۹۹)، «بازخوانی عرفانی نسبت میان وجود و کمالات در مشرب فلسفی صدرایی»، پژوهش‌های هستی‌شناختی، شماره ۱۸، صص ۳۲۱-۳۴۵.
۸. جامی، عبدالرحمان، (۱۳۸۳)، *اشعة اللمعات*، تصحیح هادی رستگارمقدم‌گوهری، قم: بوستان کتاب.
۹. جمیل، صلیبا، (۱۴۱۴ق)، *المعجم الفلسفی*، بیروت: الشركة العالمية للكتاب.
۱۰. حلی، حسن‌بن‌یوسف، (۱۴۱۳ق)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی، چاپ چهارم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. دوانی، جلال‌الدین، (۱۴۱۱ق)، *ثلاث رسائل*، تحقیق سیداحمد تویسرکانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۱۲. زنوزی، علی‌بن‌عبدالله، (۱۳۸۰)، *بدايع الحكم*، تصحیح و تحقیق محمدجواد ساروی و رسول فتحی‌مجد، تبریز: دانشگاه تبریز.
۱۳. سبزواری، هادی، (۱۳۶۹)، *شرح المنظومة*، تصحیح آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی، تهران: نشر ناب.
۱۴. سهروردی، شهاب‌الدین، (۱۳۷۵)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، به تصحیح و مقدمه‌ی هانری کربن و سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۵. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم، (۱۳۰۲)، *مجموعه الرسائل التسعة*، قم: مکتبه‌ی المصطفوی.
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم، (۱۳۵۴)، *المبداء و المعاد*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه‌ی ایران.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم، (۱۴۱۷ق)، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، بیروت: مؤسسه‌ی التاريخ العربی.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم، (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم، (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۲۰. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم، (۱۳۷۱)، *الجواهر النضید فی شرح منطق التجرید*، چاپ پنجم، قم: بیدار.
۲۱. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم، (۱۳۷۸)، *المظاهر الالهیة فی اسرار العلوم الکمالیة*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۲. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم، (۱۳۸۱)، *کسر اصنام الجاهلیة*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

- تبیین کل‌الکمال بودن حقیقت وجود و مظاهر آن با نگاهی به چالش‌ها و رهیافت‌ها ۱۰۷
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۸۷)، *مجموعه رسائل*، قم: بوستان کتاب.
۲۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۶ق)، *نهایه الحکمه*، چاپ دوازدهم، قم: جامعه مدرسین فی الحوزة العلمیه بقم - مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۵. فاضلی، علیرضا، (۱۳۸۶)، «علم موجودات مادی و علم به موجودات مادی از نظر ملاصدرا»، *اندیشه‌ی دینی*، شماره‌ی ۲۳، صص ۶۵ - ۸۲.
۲۶. قیسری، داوود، (۱۳۷۵)، *شرح فصوص الحکم*، محقق و مصحح سیدجلال‌الدین‌آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. موسوی‌خمینی، سیدروح‌الله، (۱۴۱۶ق)، *شرح دعاء سحر*، قم: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

References

1. Al-Qaisari, Dawud, (1996), *Sharh - e-Fosus al-Hikam*, Research and Edited by Jalal al-Din Ashtiani, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
2. Ashtiyani, Seyyed Jalal Al Din, (1991), *Sharhe Moghddameye Gheysari*, 3rd Edition, Tehran: Amir Kabir publications. [In Persian]
3. Davvani, Jalal Al Din, (1989), *Three Essays*, Researched by Dr Ahmad Tooyserkani, Mashhad: Islamic Research Foundation of Astane Quds Razavi. [In Arabic]
4. Fazeli, Alireza, (2007), "Knowledge of Material Creatures and Knowledge to Material Creatures", *Religious Thought*, No. 23, pp. 65 - 82. [In Persian]
5. Helli, Hasan ibn Yousof, (1992), *Kashf Al-Morad*, Edited by Ayatollah Hasan Zadeh Amoli, 4th Edition, Qom: The Institute of Islamic publications. [In Arabic]
6. Ibn Arabi, Muhyiddin, (2003), *Kitab al-Ma'rifah*, Research and Edited by Mohammad Amin Bojohar, Damascus: Dar al-Takwin publications.
7. Ibn Arabi, Muhyiddin, (n.d), *Alfotouhat Al Makkiyyah*, Beyrut, Dar Sader. [In Persian]
8. Ibn Sina, Hosein Ibn Abdollah, (2000), *Al-Nijat min al-Qarq fi Bahr al-Zalalaat*, Commentary and Edited by Mohammad Taghi Danesh Pajooh, Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
9. Ibn Sina, Hosein Ibn Abdollah, (2003), *Al-Talighat*, Beirut: Maktaba Al-Aalam Al-eslami. [In Arabic]
10. Ibn Turka, Sain al-Din Ali, (1982), *Tamhīd al-qawā'id*, Edited by Jalal al- Din Ashtiani, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance publications. [In Persian]
11. Jami, Abd Al-Rahman, (2004), *Asheaa Al-Lamaat*, Edited by Hadi Rastegar Moghdam Gohari, Qom: Bustan-e- Ketab. [In Persian]
12. Jamil, Saliba, (1992), *Dictionary of Philosophy*, Beirut: World Book Publishing. [In Arabic]
13. Jamshidimehr, Fardin; Seyyed Morteza Hoseini Shahroudi, (2021), "The Mystical Re-Reading of the Relation between Existence and Perfection in

Sadraian Philosophical Thinking”, *Ontological Researches*, No. 18, pp. 321 -345.

[In Persian]

14 .Mousavi Khomeyni, Seyyed Rouhollah, (1994), *Sharhe Doaye Sahar*, Qom, Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Work. [In Arabic]

15 .Sabzevari, Hadi, (1990), *Sharhe Manzoume*, Edited by Ayatollah Hasan Zadeh Amoli, Tehran: Nab Publishers. [In Persian]

16 .Sadr al-Din Shirazi, Mohammad Ibn Ibrahim, (1881), *Rasa'el al-Tesa'ah*, Qom: Al-Mustafawi University. [In Persian]

17 .Sadr al-Din Shirazi, Mohammad Ibn Ibrahim, (1975), *Al-Mabda va Al-Ma'ad*, Tehran: The Iranian Wisdom & Philosophy Institute. [In Persian]

18 .Sadr al-Din Shirazi, Mohammad Ibn Ibrahim, (1981), *Al Hekmat Al Motaaliah fi Asfar Al Aghliah Al Arba'a*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

19 .Sadr al-Din Shirazi, Mohammad Ibn Ibrahim, (1984), *Mafatih Al-Qheyb*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance publications. [In Persian]

20 .Sadr al-Din Shirazi, Mohammad Ibn Ibrahim, (1992), *Al-Jouhar Al-Nazid fi Sharhe Mantegh Al-Tajrid*, 5th Edition, Qom: Bidar. [In Persian]

21 .Sadr al-Din Shirazi, Mohammad Ibn Ibrahim, (1999), *Al-Mazahher Al-Elahiyah fi Asrar Al-olom Al-Elahiyah*, Tehran: Sadra Islamic Philosophy Foundation

22 .Sadr al-Din Shirazi, Mohammad Ibn Ibrahim, (2002), *Kasr Al-Asnam Al-Jaheliyah*, Tehran: Sadra Islamic Philosophy Foundation. [In Persian]

23 .Sadr al-Din Shirazi, Muhammad Ibn Ibrahim, (1995), *Al-Shawahid al-rububiyyah fi Manahij al-Sulukiyah*, Beirut: Al-Tarikh al-Arabi Institute. [In Arabic]

24 .Sohrevardi, Shahab Al-Din, (1996), *Collected Works of Sheykh-e-Eshragh*, Edited by Henry corban, Seyyed Hoseyn Nasr, Najafgholi Habibi, Tehran: Studies and Cultural Research Institute. [In Persian]

25 .Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein, (2008), *Collected Essays*, Qom: Bostan-e- Kitab. [In Persian]

26 .Tabatabai, Seyed Mohammad Hussein, (1994), *Nehayat al-Hekmah*, 12th Edition, Iran, Qom: The association of lecturers in Qom Seminary, The Institute of Islamic publications. [In Arabic]

27. Zenouzi, Ali ibn Abdollah, (2021), *Badaye al-Hokm*, Edited by Saravi, Mohammad Javad, Fathi Majd, Rasoul, Iran - Tabriz: Tabriz University. [In Persian]